ویژه

چرا مسی هرگزمانند مارادونا محبوب نخواهد ماند؟



صابر- مارادونا فقط یک فوتبالیست نبود؛ اویک پدیده بود، یک شورشگر درزمین فوتبال و بیرون از آن. اعجوبه‌ای بی‌نظیر که دشمنان کمی هم نداشت: ازمافیای ایتالیا گرفته تا فیفا وحتی نظام سرمایه‌داری. زندگی شخصی‌اش پراز خطا و لغزش بود وهمین اشتباهات عمرفوتبالی‌اش را کوتاه کرد؛ اما با این همه، هنوز بسیاری باور دارند ماجرای مثبت اعلام شدن دوپینگ او در جام جهانی ۱۹۹۴ آمریکا چیزی بیش از یک اتفاق ساده بود؛ دسیسه‌ای برای خاموش کردن صدای چهره‌ای که فراتر از فوتبال، برای بسیاری از مردم جهان نماد سرکشی و استقلال از قدرت‌ها شده بود. مارادونا در جام جهانی ۱۹۸۶ کاری کرد که هنوز در حافظه تاریخ مانده است؛ او تقریباً به‌تنهایی انتقام زخمی را گرفت که کشورش از انگلستان خورده بود. گل‌هایی زد که فقط گل نبودند؛ فریاد یک ملت بودند. مواضع صریح و بی‌پرده‌اش علیه آمریکا هم باعث شد نامش از مرزهای فوتبال عبور کند و به اسطوره‌ای تبدیل شود که تنها با آمار و رکوردها سنجیده نمی‌شود. در مقابل، گاهی یک ورزشکار بزرگ می‌تواند در زمین فوتبال درخشان باشد، اما درک چندانی از جهان پیرامونش نداشته باشد. مسی شاید یکی از بزرگ‌ترین فوتبالیست‌های تاریخ باشد؛ بازیکنی که رکوردهای بی‌شماری را جابه‌جا کرده و لحظه‌های جادویی فراوانی خلق کرده است. اما همان لحظه‌ای که در پس زمینه سخنان دونالد ترامپ لبخند می‌زند، این پرسش ناگزیر شکل می‌گیرد: آیا او می‌داند در چه صحنه‌ای ایستاده است؟ آیا می‌داند چرا چنین سخنان تند و سیاسی در آن دیدار مطرح می‌شود؟ مارادونا محبوب ماند، چون با همه خوبی‌ها و بدی‌هایش خودش بود؛ انسانی پرخطا، اما صادق. او ترجیح داد کنار مردم بایستد، نه در صف قدرت. شاید به همین دلیل است که نامش هنوز برای بسیاری از مردم، نامی زنده و پرحرارت است. اما از مسی، احتمالاً در سال‌های آینده بیشتر به‌عنوان یک فوتبالیست بزرگ یاد خواهد شد؛ نابغه‌ای در زمین فوتبال، اما نه لزوماً چهره‌ای که فراتر از فوتبال در حافظه جمعی مردم بماند. آقای مسی، شاید میان همین مردمی که این روزها در ایران قربانی تجاوز نظامی شده‌اند، طرفدارانی داشتی؛ کودکانی که با پیراهن تو خواب می‌دیدند و با گل‌هایت شادی می‌کردند. کودکانی که لبخندشان و رؤیاهایشان زیر آوار خشونت و توحش مدرن دفن شد؛ خشونتی که از زبان و قدرت همان کسی بیرون آمد که تو در کنارش ایستاده بودی. حالا دیگر برای ما ایرانی‌ها تمام شده‌ای.

دوئل افعی‌های زخمی وشیاطین تشنه جام درقلب میلان

اینترصدرنشین درحالی به مصاف میلان، تیم دوم می‌رود که این دیدار از حیث آمادگی دوتیم ورقابت برای قهرمانی شرایط جذابی دارد



شایان اله آبادی| دربی دلامادونینا، نبرد سنتی دوغول شهرمیلان یعنی آث میلان و اینترمیلان، همواره یکی ازمهم‌ترین وپربیننده‌ترین رقابت‌های فوتبال اروپا بوده است. این مسابقه نه‌تنها رقابت دوتیم همشهری، بلکه جدال دوهویت تاریخی درفوتبال ایتالیاست؛ نبردی که سال‌هاست توجه میلیون‌ها هوادار را در سراسر جهان به خود جلب می‌کند. این بارهم شرایط جدول و فرم دو تیم، جذابیت این دیدار را دوچندان کرده است. میلان با خاطره پیروزی دردربی قبلی وشرایط بدنی مناسب‌تر به دلیل عدم حضور دررقابت‌های اروپایی پا به میدان می‌گذارد، اما فاصله ۱۰ امتیازی با اینترصدرنشین باعث شده شاگردان سرمربی روسونری این بازی را به چشم یک نبرد سرنوشت‌ساز ببینند. در سمت مقابل، اینترصدرنشین اگرچه حاشیه امنیت خوبی دارد، اما پس ازدو شکست تحقیرآمیز مقابل بودوگلیمت در لیگ قهرمانان وتوقف مقابل کومو، به دنبال بازگشت به مسیر پیروزی و شکستن طلسم دربی است. همه چیز مهیای یک مسابقه حساس و پرهیجان دورزشگاه سن سیرو شده است.

افعی‌ها حال و روز خوشی ندارند!

اینتر پس از پشت سر گذاشتن فصلی عجیب که در آن تقریبا در همه جام‌ها قافیه را در گام آخر به رقبا واگذار کرد، فصل جدید را با هدایت چیو آغاز کرد؛ مربی‌ای که در ابتدا تردیدهای زیادی درباره توانایی‌هایش وجود داشت. با این حال، او به‌تدریج تیمش را سروسامان داد و اینتر را به صدر جدول سری آ رساند تا نگاه هواداران نسبت به او تغییر کند. با وجود این، نتایج دو هفته اخیر نشان می‌دهد افعی‌ها شرایط چندان خوبی ندارند. شکست رفت و برگشت مقابل تیم «بودوگلیمت» که باعث حذف تلخ اینتر از اروپا شد؛ ضربه سنگینی به پیکره تیم وارد کرد. نمایش ضعیف برابر کوموی فابرگاس در بازی اخیر هم نشان داد که این تیم به شدت تحت فشار قرار گرفته و به راحتی آچمز می‌شود. هرچند اینتر هشت برد پیاپی در لیگ را در کارنامه دارد و با ۱۰ امتیاز اختلاف صدرنشین است، اما افت مقطعی اخیر می‌تواند بازهم قهرمانی را از آن‌ها بر باید. حالا که دست افعی‌ها از اروپا و سوپرجام کوتاه مانده، آن‌ها باید اسکودتو را با چنگ و دندان حفظ کنند تا کارشان مانند سال گذشته به اما و اگر نکشد.

آلگری و رویای تکرار تاریخ با روسونری

در سوی دیگر میدان، مکس آلگری با انگیزه‌ای مضاعف هدایت میلان را بر عهده دارد. او که نخستین قهرمانی خود در سری آ را سال‌ها پیش با همین باشگاه به دست آورده بود، اکنون پس از حدود یک دهه بدون فتح جام، رؤیای بازگرداندن روسونری به قله فوتبال ایتالیا را در سر می‌پروراند. میلان در این فصل در رقابت‌های اروپایی حضور نداشته و همین موضوع باعث شده بازیکنان این تیم از نظر بدنی شرایط بهتری داشته باشند. شیاطین امیدوارند از این مزیت استفاده کنند و با شکست رقیب سنتی، فاصله امتیازی را کاهش دهند. آلگری به خوبی می‌داند که شکست در این مسابقه، نه‌تنها رویای قهرمانی را نقش بر آب می‌کند، بلکه جایگاه دوم آن‌ها را هم در هفته‌های حساس پیش‌رو (به‌ویژه در تقابل با ناپولی) به خطر می‌اندازد.

جدال بهترین حمله با دفاعی مستحکم

نبرد پیش‌رو، تقابل بهترین خط حمله لیگ (اینتر) بر ابر یکی از مستحکم‌ترین خطوط دفاعی (میلان) است. در بازی رفت، نراتزوری بر بازی مسلط بود اما میلان با استفاده از تک فرصت ضدحمله و اشتباه‌یان سامر، پیروزی را از آن خود کرد. حالا هواداران اینتر برای شکستن طلسم دربی که دو بازی پیاپی است برنده نمی‌شوند در بازگشت به روند پیروزی در بازی‌های رودررو، بی‌تاب هستند. از سوی دیگر، میلان می‌داند که اگر می‌خواهد فاصله ۱۰ امتیازی را جبران کند، باید در این بازی ۶ امتیازی گردن افعی‌ها را بزند. آیا تجربه آلگری بر شور جوانی چیو غلبه می‌کند تا تنور قهرمانی لیگ دوباره جان بگیرد یا اینتر با یک برد قاطع، میخ آخر را بر تابوت مدعیان قهرمانی می‌کوبد؟ پاسخ این سوال امشب مشخص خواهد شد.

رئال با آربلوا هم تیم نشد!

رئال مادرید این روزها شباهتی به آن تیم مخوف وشکست‌ناپذیر همیشگی ندارد. تیمی که فصل را با توپ پُرو خریدهای جاه‌طلبانه‌ای همچون دین هویسن، کار راس وترنت الکساندر آرنولد آغاز کرد تا نقاط ضعف دفاعی‌اش را که منجر به فصلی بدون جام برای آن‌ها شد، پوشش دهد، حالا به تیمی نفوذپذیر و شکننده تبدیل شده است. بسیاری تصور می‌کردند با حضور این ستاره‌ها و تفکرات تاکتیکی ژابی آلونسو، مادرید به دژی تسخیرناپذیر تبدیل شود؛ اما این رویا با اخراج زودهنگام آلونسو فروریخت. امروز شاید مدیران رئال بیش از هر زمان دیگری به اشتباه خود در برکناری ژابی پی برده باشند. جانشینی آلوارو آربلوا نه تنها شوک مثبتی به تیم وارد نکرد، بلکه با شکستی فاجعه‌بار مقابل تیم دسته دومی آلباسته و حذف از کوپا دل ری، بحران را عمیق‌تر کرد. بعد از آن هم عملکرد آربلوا سینوسی بوده و اقتداری در پیروزی‌های تیمش هم مشاهده نمی‌شود. عملکرد ضعیف رئال در لالیگا و خصوصا در سه بازی آخر هم ادامه دارد؛ دو شکست پیاپی و یک پیروزی ناپلئونی در دقیقه ۹۴ مقابل سلتاویگو، نشان‌دهنده تیمی است که هویت خود را گم کرده است.



اظهارات اخیر آربلوا پس از بازی با سلتا مبنی بر «خوشحالی برای کسانی که می‌خواستند بازی کنند»، بوی چند دستگی در رختکن و اعتراض به کم‌کاری برخی ستاره‌ها را می‌دهد. حالا رئال با این دفاع متزلزل و رختکن ملتهب، مادرید باید روز چهارشنبه به مصاف منچستر سیتی برود؛ تیمی که این روزها در اوج آمادگی است. بازی چهارشنبه شب فراتر از یک رقابت اروپایی، حکم بازی مرگ و زندگی را برای آربلوا دارد. شکست مقابل سیتی تا دندان مسلح می‌تواند آخرین حضور آربلوا روی نیمکت لوس بلانکوس باشد.

هشتگ

تجاوز به میراث فرهنگی بشریت

ازکاخ گلستان که ثبت جهانی شده تا ساختمان قدیم مجلس و... تجاوزنظامی آمریکا و اسرائیل، درکنارقربانی کردن غیرنظامیان به بخشی ازحافظه تاریخی وفرهنگی ایران وجهان آسیب جدی زد

صابرا| درجنگ‌ها تنها جان انسان‌ها نیست که آسیب می‌بیند؛ گاه بخش‌هایی از حافظه تاریخی یک ملت وحتی بشریت زیرآوار جهل ونادانی دفن می‌شود. میراث فرهنگی، بناهای تاریخی وزیرساخت های فرهنگی وورزشی که در طول دهه‌ها وگاه قرن‌ها شکل گرفته‌اند، صرفاً ساختمان‌هایی ازسنگ وآجر نیستند؛ این‌ها حامل روایت‌های تاریخی، هویت جمعی وتجربه‌های مشترک یک جامعه‌اند. با این حال درجریان تجاوزنظامی اخیرآمریکا واسرائیل به کشورمان، گزارش‌ها وتصاویرمنتشرشده نشان می‌دهد که شماری از این فضاهای غیرنظامی هم ازموج انفجارها وحملات درامان نمانده‌اند؛ ازآسیب به کاخ گلستان به‌عنوان یکی ازآثارثبت‌شده درفهرست میراث جهانی یونسکو گرفته تا تخریب کامل برخی بناهای تاریخی وزیرساخت‌های فرهنگی و ورزشی. با گذشت چند روز پس ازآغاز حملات، هنوزتصویردقیقی ازگستره خسارت‌ها دردست نیست. با این حال گزارش‌های اولیه رسانه‌ها، تصاویر هوایی و اظهارات مسئولان وپژوهشگران حوزه میراث فرهنگی نشان می‌دهد که شماری ازبناهای تاریخی وفضاهای فرهنگی تهران دراین حملات دچار تخریب یا آسیب تلخ وجدی شده‌اند. اهمیت این موضوع تنها به ازدست رفتن چند ساختمان محدود نمی‌شود. بسیاری ازاین بناها علاوه برارزش معماری، میزبان رویدادهایی بودند که بخشی ازحافظه تاریخی معاصرایران درآن‌ها شکل گرفته است. ازهمین روتخریب یا آسیب به چنین فضاهایی صرفاً یک خسارت فیزیکی نیست، بلکه ضربه‌ای به میراث فرهنگی وتاریخی است که نه فقط متعلق به یک کشور، بلکه بخشی ازمیراث مشترک بشریت به شمارمی‌آید؛ میراثی که براساس قواعد بین‌المللی باید حتی درزمان جنگ هم مورد حفاظت قرارگیرد. دراین مطلب مروری بر این اتفاق تلخ داریم.

اماکن تاریخی و فضاهای فرهنگی آسیب‌دیده

گزارش‌های اولیه رسانه‌ها و تصاویر منتشرشده درروزهای پس ازحملات نشان می‌دهد که شماری ازبناهای تاریخی وفضاهای فرهنگی و ورزشی تهران در جریان تجاوز نظامی اخیر دچار تخریب یا آسیب شده‌اند؛ فضاهایی که اغلب ماهیتی غیرنظامی داشته و بخشی از میراث معماری و حافظه شهری پایتخت محسوب می‌شوند. یکی ازمهم‌ترین این موارد، آسیب به کاخ گلستان است؛ مجموعه‌ای تاریخی درقلب تهران که درسال ۱۳۹۲ درفهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شد. این مجموعه که ریشه‌های آن به دوره صفوی می‌رسد و در دوره قاجار گسترش یافته، یکی ازمهم‌ترین نمونه‌های معماری درباری ایران به شمار می‌آید. گزارش‌های اولیه حاکی ازآن است که دراثر موج انفجار، بخشی ازشیشه‌ها وارسی‌های این مجموعه تاریخی آسیب دیده‌اند. هرچند میزان دقیق خسارت هنوز به‌طور رسمی اعلام نشده، اما همین آسیب‌ها هم نگرانی کارشناسان میراث تاریخی ژاندارمری در خیابان کارگر جنوبی هم درجریان این حملات به‌طور کامل تخریب شده است. درمحدوده میدان بهارستان واطراف آن نیز گزارش‌هایی ازآسیب به چند ساختمان تاریخی منتشرشده است؛ ازجمله خانه وثوق‌الدوله که به گفته برخی منابع احتمال می‌رود دراثر موج انفجار دچار آسیب شده باشد. همچنین ساختمان تاریخی مدرسه هنرهای مستظرفه که ازدیگر بناهایی است که درباره میزان آسیب‌دیدگی آن گزارش‌هایی منتشر شده است. با وجود این گزارش‌ها، بسیاری از کارشناسان تأکید می‌کنند که هنوز ارزیابی دقیق خسارت‌ها ممکن نیست و بررسی کامل بناها نیازمند دسترسی میدانی و ارزیابی تخصصی تیم‌های مرمت و حفاظت است؛ ارزیابی‌هایی که احتمالاً در هفته‌ها و ماه‌های آینده تصویر روشن‌تری از ابعاد این آسیب‌ها ارائه خواهد داد.



تصویری از ساختمان قدیم مجلس روی اسکناس ۱۰۰ ریالی

جنایت علیه فرهنگ، هنر و تاریخ

آسیب به ساختمان قدیم مجلس (کاخ سنا) و کاخ گلستان را نمی‌توان صرفاً در قالب خسارت به دو بنای تاریخی تحلیل کرد؛ این دو ساختمان، هریک در دو مقطع متفاوت، حامل لایه‌هایی از حافظه سیاسی، فرهنگی و شهری ایران‌اند و هدف قرار گرفتن‌شان واجد معنایی فراتر از تخریب فیزیکی است. کاخ سنا به‌عنوان یکی از شاخص‌ترین نمونه‌های معماری رسمی نه‌تنها یک ساختمان اداری، بلکه شاهکاری از معماری بود که طی دهه‌ها با چند کاربری مختلف سهم زیادی در حافظه تاریخی ما داشت. این بنا که حاصل کار دو معمار برجسته دوره خود بود، واجد ویژگی‌هایی چون تناسبات سنگین، نظم هندسی، مصالح ماندگار و زبانی معماری است. به گفته برخی پژوهشگران معماری شهری، کاخ سنا از معدود بناهایی است که می‌توان آن را سندی عینی از پیوند سیاست و معماری در ایران معاصر دانست. آسیب دیدن سقف و بخش‌هایی از سازه این ساختمان، صرفاً خدشه به یک اثر معماری نیست، بلکه لطمه‌ای به بخشی از حافظه سیاسی پایتخت است؛ حافظه‌ای که چه موافق و چه منتقد، بخشی از تاریخ معاصر ایران را در خود ثبت کرده است. در سوی دیگر، کاخ گلستان قرار دارد؛ بنایی که نه‌تنها در حافظه ملی، بلکه در حافظه جهانی جایگاهی تثبیت‌شده دارد. این مجموعه که در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شده، حاصل قرن‌ها تداوم، تغییر و انباشت تاریخی است؛ از ریشه‌های صفوی تا شکوفایی در دوره قاجار. کاخ گلستان، به تعبیر بسیاری از کارشناسان میراث فرهنگی، موزه‌ای زنده از تحولات معماری، هنرهای تزیینی، مناسبات قدرت و مواجهه ایران با جهان مدرن است. آسیب به ارسی‌ها، شیشه‌ها و اجزای ظریف این مجموعه، هرچند ممکن است در نگاه اول «جزئی» به نظر برسد، اما از منظر حفاظت میراث، ضربه به اصالت و یکپارچگی اثری است که ارزش آن در همین جزئیات نهفته است.

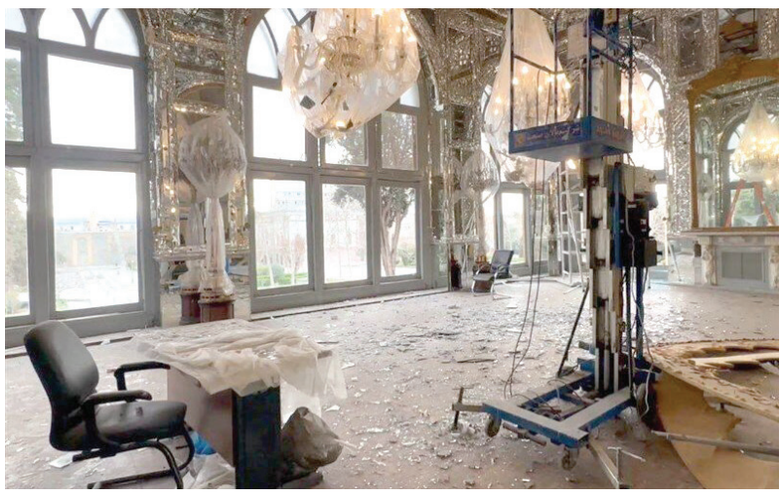

نکته مشترک در آسیب به این دو بنا، غیرنظامی بودن کاربری آن‌ها و جایگاه‌شان در حافظه تاریخی است که به راحتی توسط دشمن متجاوز نادیده گرفته شد.

مسئولیت جامعه جهانی درقبال میراث فرهنگی

حفاظت از میراث فرهنگی در زمان جنگ تنها یک دغدغه ملی نیست، بلکه موضوعی جهانی است که دهه‌هاست در قالب قوانین و کنوانسیون‌های بین‌المللی مورد تأکید قرار گرفته است. پس از تجربه‌های تلخ جنگ جهانی دوم و نابودی گسترده آثار تاریخی در اروپا و آسیا، جامعه جهانی به این جمع‌بندی رسید که میراث فرهنگی بخشی از دارایی مشترک بشریت است و باید حتی در شدیدترین درگیری‌ها نیز از آن حفاظت شود. نتیجه چنین نگرشی شکل‌گیری اسناد مهمی مانند کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه برای حفاظت از اموال فرهنگی در زمان مخاصمات مسلحانه و همچنین مجموعه‌ای از پروتکل‌ها و دستورالعمل‌های بین‌المللی بود که صراحتاً حمله به بناهای فرهنگی، تاریخی و هنری را ممنوع می‌کند. در این چارچوب، بناهایی مانند کاخ گلستان که در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شده‌اند، تنها متعلق به یک کشور نیستند. چنین آثاری بخشی از میراث مشترک بشریت محسوب می‌شوند؛ آثاری که نه‌فقط برای مردم یک سرزمین، بلکه برای تاریخ فرهنگ انسانی اهمیت دارند. هر ارسی، هر کاشی، هر نقش و هر تالار در چنین مجموعه‌هایی، روایتگر بخشی از تجربه تاریخی بشر است؛ تجربه‌ای که باید از نسلی به نسل دیگر منتقل شود. به همین دلیل، هدف قرار گرفتن یا آسیب دیدن چنین فضاهایی در جریان درگیری‌های نظامی، صرفاً یک خسارت محلی یا ملی تلقی نمی‌شود. این اتفاق در واقع آسیبی به میراث فرهنگی جهانی است؛ میراثی که همه نسل‌های گذشته در شکل‌گیری آن سهم داشته‌اند و نسل‌های آینده نیز حق بهره‌مندی از آن را دارند. به بیان دیگر، این آثار نه ملک یک دولت، بلکه سرمایه‌ای فرهنگی برای تمام بشریت‌اند و تجاوز به آن‌ها ماهیت ضدفرهنگی آمریکا را عیان کرد. در چنین شرایطی انتظار می‌رود نهادهای بین‌المللی، سازمان‌های فرهنگی و جامعه جهانی نسبت به این نوع آسیب‌ها واکنشی جدی و مسئولانه نشان دهند. سکوت یا بی‌تفاوتی در برابر تخریب یا آسیب به میراث فرهنگی، می‌تواند به معنای تضعیف همان قواعد و توافق‌هایی باشد که برای جلوگیری از تکرار فجایع تاریخی شکل گرفته‌اند. این رخداد آزمونی برای تعهد واقعی جامعه جهانی به اصولی است که سال‌ها درباره حفاظت از فرهنگ، هنر و تاریخ بشر بر آن تأکید کرده است؛ اصولی که اگر تنها در اسناد باقی بمانند و در عمل نادیده گرفته شوند، میراث مشترک بشریت بیش از هر زمان دیگری در معرض تهدید قرار خواهد گرفت.